شاهد ج) ترجیح قرائت « مالک» نزد شیعه و شعار نشدن آن

ممکن است که این هم به ذهن بیاید. حرف در حرف شد اما خوب است. می‌گویند مثلاً قرائت امام جماعت مسجد الحرام را گوش بدهید. او می‌خواند «ملک یوم الدین» اما شیعیان «مالک یوم الدین» می‌خوانند. پس «مالک» یک نحو شعار شیعه است. ببینید اصلاً عده‌ای می‌گویند که به‌غیر از «مالک» نخوانید. «مالک» شعار شیعه است. خب وقتی شیعه‌ها «مالک» می‌خوانند سنی‌ها هم «ملک» می‌خوانند. پس چرا شما «ملک» را می‌گویید؟ ببینید حرف‌هایی است که چقدر از فضا دور است! قاری مسجد الحرام که «ملک» نمی‌خواند. او قطعاً قرائت حفص -مالک- را می‌خواند. لهجه آن‌ها به این صورت است که به فارسی «ما» نمی‌گویند. یعنی فتحه را می‌کشند و «مالک» می‌شود. بین این دو کاملاً فرق می‌گذارند. یعنی این جزء واضحات است که آن قاری «مالک» می‌خواند، نه «ملک». «ملک» را در الجزائر می‌خوانند. کسانی که قرائت ورش می‌خوانند به این صورت می‌خوانند. نباید اشتباه شود. خب از آن طرف بگویند «مالک» قرائت شیعه است؟!

مرحوم سید در متن عروه می‌گوید هر دوی آن‌ها جایز است. با فاصله کمی که وسیلة النجاة نوشته شده، آسید ابوالحسن چه فرمودند؟ فرمودند «و الارجح الثانی»؛ یعنی «ملک» ارجح است. مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی که مرجع بزرگ نجف بودند -معاصر سید بودند- یک کتاب نوشتند به نام «انارة الحالك في ترجيح قرائة ملک علی مالک». حالک یعنی ظلمت.

شاگرد: کلمه ترجیح را دارد؟

استاد: ترجیح دارد و عد دیگری هم با این لفظ گفته اند . «فی قرائة ملک و مالک» ایشان مفصل ترجیح می‌دهند. مرحوم آقای مرعشی رضوان الله علیه‌م اجمعین در حاشیه عروه به این اشاره می‌کنند. می‌گویند نظر من این است که باید «مالک» بخوانیم. می‌گویند ادله متعددی که شیخ الشریعه در انارة آورده‌اند سر نمی‌رسد. حاشیه مرحوم مرعشی در عروه این است. مستمسک آقای حکیم را نگاه کنید. بعد می‌آیند و می‌گویند که شعار شیعه «مالک» است. این چه حرفی است؟!

مرحوم حکیم در مستمسک فرموده‌اند که «ملک» اولی است. بعد فرموده‌اند «و اختیاره متعین». چرا؟ به‌خاطر ادله‌ای که می‌گویم. سیمای اول؛ اول چه بود؟ قرائة اهل الحرمین. می‌گویند اهل الحرمین -یعنی مدنیین و مکیین- ملک می‌خواندند. ایشان می‌گویند قرائت آن‌ها اولی است. آقای حکیم در مستمسک فرموده‌اند.[1] منظور این‌که بین مفتین شیعه در همین قرن چهاردهم و پانزدهم این همه اختلاف است که «ملک» بهتر است یا «مالک». آسید ابو الحسن که در عصر خودشان بزرگترین مرجع شیعه بودند. وسیله هم که متن فتوای ایشان است. می‌گویند ارجح «ملک» است.

خلاصه این حرف‌ها نیست. قرّائی که در مسجد الحرام هستند همه «مالک» می‌خوانند. کسی نگوید آن‌ها «ملک» می‌خوانند. آن‌ها که «ملک» نمی خوانند. قرائت آن‌ها حفص است. لذا بالریب «مالک» می‌خوانند. اگر خواستی مراجعه کنید. من این‌ها را گذاشته‌ام. فتاوا و مطالب آن را؛ بین بزرگان علماء شیعه در ترجیح بین «ملک» و «مالک» چقدر حرف است و این‌که کدام یک از آن‌ها اولویت دارد.

شاگرد: در نماز جمعه مصر که مالک می‌خوانند.

استاد: بله، در مصر هم قرائت حفص حاکم است. همه کسانی که در سیطره عثمانی بودند «مالک» می‌خوانند. اصلاً عادتشان است. از زمان عثمانی و قبل از آن. مذهب حنفی هر کجا حاکم است «مالک» می‌خواند. قرائت عاصم است. هر کجا «ملک» می‌خوانند قرائت ورش حاکم است.

شاگرد: با توجه مبانی‌ای که خودتان در مورد جوهره قرآن فرمودید ممکن است کسی بحث را برگرداند و بگوید که شارع درست مدیریت نکرده. چون شما می‌فرمودید با توجه به جوهره قرآن تعدد قرائت خوب است و تناسب دارد. اما در کنار این، در زمان خود حضرت این اختلافات بوده، این نزاع ها می شده. با این بیان نباید شارع کاری کند که این به‌عنوان شعاری در بیاید تا این‌که عثمان مجبور شود که این کار را بکند، و از طرفی ذهن توجه گرای بشر هم هست، همه این‌ها اقتضاء نمی‌کند که خود شارع به‌گونه‌ای مدیریت می‌کرد که این تعدد قرائات شعار می‌شد؟

شاگرد۲: در زمان ما تنها این مذموم نیست. یعنی به نظر می‌آید که در آن زمان هم این ذهنیت بوده. چون این دعوا از قدیم بوده.

استاد: ما جلسات متعددی در مورد فرمایش ایشان بحث کردیم. ببینید زمینه ذهن توجه گرا این بود که با هم درگیر می‌شدند. می‌گفت یقه او را گرفتم و کشان کشان بردم. ابی گفت من به دلم شک آمد و به عرق جاهلیت برگشتم که حضرت محکم به سینه من زدند و فرمودند «ابعد شیطان». در فایل ها ما این‌ها را دسته‌بندی کردیم. این مرحله اول بود. عرض کردم در مرحله اول تحاشی از تعدد بود. بعد که آمدند و طبق روایات اهل‌سنت مراجعه کردند حضرت فرمودند «فلیقرا کل رجل منکم کما علم، هکذا نزل، القرآن علی سبعة احرف». فلذا می‌گفتیم افراط و تفریط.

مرحله افراط این بود که دعوا شد. بعد که آمدند سبعة احرف و فضای شارع و تعلیم او را دیدند، سراغ تفریط رفتند. یعنی در ادامه سبعة احرف را آنچنان معنا کردند که حتی به تلاوت به معنا و مرادف هم کشیده شد. این فضا، فضای افراط آن طرف بود که به تفریط این طرف آمد. حد وسطش زحمات قراء سبعه و عشره بود. یعنی با فاصله صد سال زحمت کشیدن این‌ها به حد وسط رسید. یعنی دیگر نه از تعدد قرائات وحشت داشتند و نه از سهولت بسیار –تلاوت به معنا- استقبال می‌کردند.

شاگرد: عرض من این است که با توجه به این‌که قرآن امر مهمی است، چرا زمینه آن باز نشد؟ یعنی یک دوره‌ای افراط شد و یک دوره‌ای تفریط شد. عرض من این است که چرا این زمینه بسته نشده؟ شارع که در مواردی این کار را کرده. کسی در این حرفی ندارد. نکته‌ای بوده که در مورد قرآن این اتفاق افتاده؟

مقصود از معتبر بودن کتاب المصاحف نزد اهل سنت

استاد: می‌خواستم نکته‌ای بگویم که یادم رفته بود. قبل از این‌که فرمایش شما را عرض بکنم دو-سه روز است که مطلبی را گفتم. به ذهنم آمد که جایش هست که تذکر بدهم. اما بینی و بین الله غافل محض بودم. برای کلمه اختیار به ذهنم تنظیری آمد. عرض کردم اختیار القرائه یک فضا

و یک معنایی دارد. شبیه همین را این چند روزی که خدمت شما بودم چندبار گفتم. گفتم المصحاف ابن ابی داود نزد اهلسنت کتابی معتبر است. اصلاً لازم ندیدم تذکر بدهم ولی بعد در ذهنم آمد نگویید روایت این عالم سنی ضعیف است. کسی که در فضا کتب مقداری آشنا باشد میبیند ما که میگوییم این کتاب معتبر است، به این معنا نیست که همه احادیث آن صحیح است. اصلاً دو باب است. از بس واضح بود نیازی نبود بگویم. الآن هم نیاز نیست محضر شما بگویم. وقتی میگوییم کتابی معتبر است یعنی در استنادآن به مؤلف و خود مؤلف هیچ حرفی ندارند. اهلسنت در استناد المصحاف به پسر ابی داود و اعتبار خود ابی داود هیچ مشکلی ندارند. یعنی کتاب معتبر است. یعنی در کتاب هایشان میآورند و قفل هم به آن میزنند. اما معنای اینکه این کتاب معتبر است این نیست که هر روایتی که در آن باشد را اهلسنت قبول داشته باشند. اصلاً کسی این را تخیل نمیکند. کسی که به فضای کتب آشنا باشد.

شما میگویید کتاب کافی نزد شیعه کتاب معتبری است. کتاب معتبر است اما معنایش این نیست هر روایتی که در کافی است صحیح است. اما میگویید فقه الرضا مختلف فیه است. نزد شیعه فقه الرضا مختلف فیه است. یعنی علماء در آن اختلاف دارند. المصاحف به این صورت است. کلمه اعتبار در اینجا یک معنایی دارد؛ در فضای علم معنای خاص خودش را دارد. اگر عوامی بیایی و بگویی این طلبه در مباحثه شیعی دارد میگوید المصاحف نزد اهلسنت معتبر است، اما کجا معتبر است؟ اینها که روایتش را قبول ندارند؟ درحالیکه اصلاً ملازمه ای ندارد. آن هایی که اهل کار هستند میدانند که ما درست میگوییم. کتاب نزد آنها معتبر است. اسناد المصاحف به پسر ابو داود و خود پسر ابو داود نزد آنها مشکلی ندارد. از ناحیه این دو هیچ مشکلی ندارند. تنها سند آن میماند. او سند را نقل میکند، لذا سند را نگاه میکنند. در اختیار هم همین صورت است. واژهای در فضای علمی است.

حال برگردیم. یکی از روایاتی که در مورد فرمایش ایشان است که چرا شعار نشد را بیان میکنیم. عرض من این است که وقتی خدای متعال مدیریت میکند شعارهایی را میگذارد که به نحوی است وقتی سراغ آن میروید میبینید که هست. اما در زمان غیبت، با فتنه‌های که سقیفه ایجاد کرده تا زمانیکه «لیظهره علی الدین کله»، شعارهایی هست که تعظیم آن شعائر صلاح خود دین نیست. اینها شواهد عدیدهای دارد که آقا یکی از آنها را فرمودند. شما میگویید تعدد قرائات شعار بود ای نبود؟ دیشب کتابی دیدم که سعودی ها تازه چاپ کردهاند.الشفعه فی الجمع العثمانی و السبعة الاحرف؛ چقدر به علماء شیعه بد گفته! شما نگاه کنید. میگوید اینها آدمهایی هستند که اصل تواتر سرشان نمیشود. مثل آب خوردن تواتر را انکار میکنند. درحالیکه اصلاً نمیشود تواتر را انکار کرد. درحالیکه اینها تواتر را انکار میکنند؟! تواترهای روشنتری هست که وقتی جلوی چشمتان بیایی چراهای ندارید اما کتمانش میکنید به این معنا که آنها را سان نمیدهید. یک نفر هفتاد سال در محیط اهلسنت بوده، چیزهایی که خود علماء شما قبول دارند متواتر است به گوشش نخورده است. بعضی از آنها را شیعه با زور و داد به آنها میرساننند. آن هم در یک فضای شیعی. من مکرر عرض کردم که باید نحوه ابلاغ تفاوت کند.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى- ط بيروت ج۶ص۲۵۰

بازبینی #3
ایجاد شده 6 آوریل 2024 13:16:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 13:46:05 توسط ... .